دفاع از امام ومجاهد

شهید سید قطب

[دشمنی با دانشمند فرزانه ‹ سیدقطب › بس است]



گردآورنده: ابوشاکرمسلم



مشخصات کتاب

نام کتاب: (دفاع از امام ومجاهد«شهیدسیدقطب»)دشمنی باسیدقطب بس است!.

نویسنده: ابوشاکرمسلم.

مؤسسه یهودی نواکشن فوراسلام که مرکزآن درلندن است درسال (۲۰۰۸) اعلام کرد که ده درصد ازکسانیکه از سال (۱۹۶۶) به این طرف در قاره اروپا وامریکا به دنیا آمده اند، چه پسروچه دختر، چه مسلمان وغیرمسلمان ، نام های شان یاتخلص های شان (سیدقطب) اند.



عنوان فهرست مطالب صفحه

مقدمه

الحمدلله والصلاة والسلام علی رسول الله صلی الله علیه وسلم اما بعد:

اگرچه امروز امت اسلام هر روزخون تازه ای از آن میچکد وزخم تازه ای روی پیکرش نمایان میشود اما مع الاسف دشمنان عاقل امت ودوستان بی عقلمان دائماً درحال عمیق کردن زخم هایمان وسرگرم کردنمان به یکدیگر وتفرقه درمیان امت هستند چنانکه درمیان برادرنی میبینم که برای پی بردن به عقیده ات به سیدقطب رحمه الله حمله ور میشوند!! تابببیند عکس العمل توچگونه است وبراساس آن عکس العمل عقیده ات را طبقه بندی نمایند.

وبه همین خاطرشروع میکنند به گفتن اینکه درفلان کتابش این وآن را نوشته ودرفلان کتابش عقیده اش این گونه است و..... ، اما وقتی ازشان میپرسی که آیا فلان کتاب را خوانده ای ؟ میگویند خیرفلان عا لم درسخنرانیش آن را گفته است! اگر من وامثال من در حدی نیستیم که علماء را به چالش بکشیم اما ان شاء الله دوست دارم چند نکته ی را بدون تعصب وکشمکش برای تان بگویم به امید استفاده از همگان.

بیایید انصاف کنیم !

اولاً: برادرم بدان اگربخواهی خوب وبد کسی را مشخص نمایی وبرتولازم است که خوبیها وبدیهایش را باهم بیاوری وآنرا روی ترازوی جرح وتعدیل بگذاری ، وپس از آن انها را وزن کنی نه اینکه هرآنچه هوا و هوسمان حکم کند [امام ابن مبارک رحمه الله میفرماید: اگر خوبی های یک شخص بالای بدی هایش غالب آمد از بدی هایش یاد نمی کنیم]ونیز آن طوریکه خوبیهای فردی را آنقدر برجسته کنیم که فرد را تا حد معصومیت ببریم وبدیهای فردی دیگر را (بخاطربغض وجهل) آنقدر بزرگ کنیم که فرد را ضال ومضل بنامیم وندیدن خوبیهای شخص تهمت خوارج وتکفیری و... را به آن بزنیم.

- این درد ها کمر اسلام را خم کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ	وای برکم فروشان
الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ	کسانی که همچو (برای خود)ازمردم پیمانه میکنند؛حق خودراکامل می گیرند.
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ	وهنگامیکه میخواهندبرآنان پیمانه یاوزن کنند ؛ حکم میگذارند.

ثانیاً: لازم است که تمام حرفهای متشابه وناواضح را برای فهم درست آن به محکمات و واضحات برگردانیم.

ثالثاً: احتمال دارد هرانسانی در طول زندگیش مراحلی داشته باشد یعنی احتمال دارد دوره ای اززندگیش جاهل وبی علم باشد ودوره ای دیگر از زندگیش عالم ومتقی!! پس ظلم وستم است برای جرح وتعدیل کردنش تنها و وتنها یک دوره از زندگی فردی را ببینیم ودوره های دیگر را رها سازیم ازدیدگاه شرع عاقبت وخاتمه اساس است.[العبرة بالخواتیم]

رابعاً: ان زمان وآن مکان وآن وضعیت که فردی درآن سخنی را میگوید ویا که حکمی میدهد لازم است مدنظر قرار گرفته شود ... مثلا خود نشان دادن مغرورانه دربعضی اوقات (درساحه قتال وجلوی صفوف کفار) کاری پسندیده ودراوقات دیگر کار مذموم است.

هرچند اکثراوقات قرار گرفتن دروضعیت خاص نمیتواند جلوی آنرا بگیرد که ما بگوییم که فرد اشتباه کرده است اما حتما آن وضعیت عذری میشود برای جلوگیری از تکفیر ، تفسیق و... فرد!.

پنجم: لازم است که نیاتمان در ترازو کردن دیگران تنها وتنها رضای الله متعال باشد در مواردی که افراد پیروی اشتباه عالمی گشته اند ، وهدف ماباید روشن سازی ورضایت الله سبحانه وتعالی باشد.

وفرق است میان تخریب وتشهیر _التعییر _ ودلسوزی کردن _النصیحه_

پس اگراهدافمان تنها برای رضایت الله باشد نه تخریب کسی ، امیداست که سبب نفع وخیرقرار بگیرد.

- اما مع الاسف بیشترنیتهای امروزی در ظاهر امر دور ازخلوص برای الله متعال است.
- برادران ما کتب سیدقطب رحمه الله با ذره بین بدبینی موشکافانه میگردد تا اشتباهات سیدقطب را اشکارکند وبه طلبه های از همه چیزبی خبر نشان دهد وبذر کینه ودشمنی را دلشان بکارد ، ومطمئناً اگر از طلبه ها سوال شود که فلان کتاب سید از چه میگوید؟؟ اما برایت اشکار میگردد که حتی اسم کتاب را هم نشنیده است._ والله المستعان وعلیه التکلان_

مراحل زندگی سیدقطب وتکالیف او در راه دعوت اسلام

کسانیکه بر زندگی سیدقطب آگاهی دارند همچون برادرش محمدقطب رحمه الله زندگی شهید سید باذن الله را در سه مرحله بیان میکند.

- **مرحله قبل از ملتزم شدن** : این مرحله زمانی بود که سید درمیان دو حزب الوفد_و_السعدیین_ رفت وآمد داشت ، و مشغول تفکرات ایشان بود ودر مورد تألیفاتش در این مرحله قیل وقال زیاد است ودرحقیقت هم نمیتوان براساس گفته هایش دراین مرحله سید را جرح وتعدیل کرد ، چون تألیفات بعدی شیخ رحمه الله تمام آثار قبلیش را به چالش میکشد ودرحقیقت نقض کننده همگیشان است.

گفته میشود که این مرحله از زندگیش تا سال (١٩٤٥) مستمر بوده است تا درنهایت کتاب "التصویر الفنی فی القرآن" به آن خاتمه داد.

» پس دور از عدل انصاف ومردانگی که این مرحله از زندگی سیدقطب رحمه الله را که خود در جاهای بسیاری از تفسیرش آن را مرحله به باد رفته _الضیاع_ مینامند ، ترازویی برای وزن کردن این متفکر اسلامی قرار دهیم.

- **مرحله دعوت وعمل اسـلامی**: در این مرحله سیدرحمه الله دست به نوشتن مطالبی کرد که قبل از آن کم بودند که کسانیکه همانند آن وارد میدان شوند وحرفی برای گفتن داشته باشند ، در این مرحله واقف نبودن سیدبردو علم مهم _حدیث وفقه_ باعث شد که درتألیفاتش دچار خطاهایی گردد مانند اینکه درکتابش _ العدالة الاجتماعیة_ به اعتنا به روایات واحادیث ساخته شده توسط شیعه ، شروع به رخنه گرفتن از سیدنا عثمان رضی الله عنه کند وهمگی میدانیم که این رخنه گرفتنها از منهج اهل سنت وجماعت نیست ویک اشتباه بزرگ محسوب میشود .(غفرالله له)

اما آگاه باشید درمورد خطـائی سـیدقطب درکتـابش: این کتاب ذکرشده به اولین کتاب اسلامی سید ازش نام برده میشود که درسال(۱۹٤۸) نوشته شده است ، ان زمان که الاشتراکیه(کمونیستی) در سرزمین های اسلامی رواج پیدا کرده بود [دقیقا همانند امروز که بعضی از به نام عالمان وداعیان به سوی دموکراسی اسلامی دعوت میدهند] آن زمان هم کسانی بودند که دعوت به اسلام کمونیستی میکردند وفریبش را خورده بودند واز آن به نیکی یاد میکردند .... وسیدقطب هم درآن حال این کتاب را برای نشان دادن عدل اسلام تألیف کرده بود.

» همچنان که درکتاب سید قطب"من میلاد الی الاستشهاد" صفحه ۵۰۹ آمده است که برادرش محمد قطب از سید میگوید: که سیدقطب از این مرحله ازتمام اشتباهاتش ازجمله طعن صحابه و... پشیمان است وتمام سخنانش را پس میگیرد.(والحمدلله)

- **مرحله نهایی وجهاد واستقامت**: بسیاری از علماء این مرحله از زندگی سیدرحمه الله را نقض کننده تمام زندگی قبلیش مینامند ... این مرحله درپنجاه سالگی سید شروع شد وبازندان وشکنجه ادامه یافت وسرانجام با اعدام کردنش خاتمه پیدا کرد.

» در این مرحله بود که سید این کتابها را نوشت:[فی ظلال القرآن ، وهذا الدین ، والمستقبل لهذا الدین ، وخصائص التصور الاسلامی ، ومقومات التصور الاسلامی ، ومشکلات الحضارة ؛ وکتاب خیلی مهم ومفیدش _معالم فی الطریق_.

برادرم: آیا میخواهی سیدقطب را بشناسی؟: اگرمیخواهی سید را بشناسی پس برو این کتابها را منصفانه وبا فهم صحیح بخوان.

» سید مرد قلم ومرد عمل بود اما بسیار اند کسانیکه نوشته هایشان چیزی میگوید واعمالشان حاکی از چیزی دیگر ، ویا نوشته واعمالشان برای مداوم بودن وثبات ظالمان وزور گویان عصر است.!!!. اما سید آن چنان که عقیده داشت همانگونه عمل میکرد.

» پس عاقبتی برایش رقم خورد که ان شاء الله پاک کننده خطاها ولغزش هایش است که همان نایل گشتن به درجه شهادت _باذن الله_ نحسبه کذلک ولانزکی علی الله احدا.. است.

شبهه: سید قطب انسان خطاء کار است !

ما به عنوان اهل سنت وجماعت عقیده داریم که پس از پیامبر صلی الله علیه وسلم معصومی نیست که خطاء واشتباه نکند همچنانیکه :

- پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ابوبکر رضی الله عنه گفت: [أخطأت بعضا واصبت بعضا]

یعنی: ای ابوبکر گاها خطامیکنی وگاها درست میگویی.

- امام احمد رحمه الله فرموده است: [کل یؤخذ من قوله ویرد الا صاحب هذا القبرواشار الی قبر النبی صلی الله علیه وسلم]

یعنی: هرقولی قابل قبول ویا قابل رد کردن است مگر قول پیامبر صلی الله علیه وسلم که باتمام کمال پذیرفته شود.

» بناء سیدقطب رحمه الله از این قاعده مستثنی نیست وباوجود خیروبرکتی که از تألیفاتش برای امت اسلام به جا گذاشته ، بی گمان دچار خطاهایی گشته که راه غیر صواب بوده است.

» ولازم است که مومن ازخطاهایش دور گردد وتعصبات وادارش نکند که خطاهایش را نیز صواب وحق ببیند[تفصیل این موضوع را دربحث: توصیه برای کسانیکه سیدقطب را توهین یا تهمت میکنند ؛ مراجعه کنید]

» همچنان که درابواب اسماء وصفات طریقه اشعریت را طی کرده است یاحجت ندانستن خبر احاد درعقیده و...

که این نوع خطاها مخالف عقیده اهل سنت وجماعت در آن مورد است(غفرالله لجمیع المسلمین)

ونیز نباید کسانی بخاطر دشمنی وجهل وتبعیت کور کورانه درستیها وصوابهای سید را خطا ببیند وهمگی را ضرب در صفر گردانند.

» الله سبحانه وتعالی میفرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ}	مائده/۸

» اگر چه سیدقطب درمسائل همچون اسماء وصفاتی دارد که برطریق اشاعره رفته است اما بدانیم که سید قطب اولین کسی واخرین کسی نیست که دراین مورد به خطاء رفته ، واو دنباله رو علمای بزرگی است که دراین مسائل اینگونه نظری داشته اند.

» به راستی که سیدفردی بود مجاهد وحقگو که امید است الله جل حلاله بخاطر آن همه بلا وسختی که برسرش آمد از گناهانش در گذرد واو را از زمره شهداء قرار دهد همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: أشد الناس بلاء الأنبياء ثم الأمثل فالأمثل يُبْتَلَى الرجل على حسب دينه فإن كان فى دينه صُلْبًا اشتد بَلاَؤُهُ وإن كان فى دينه رِقَّةٌ ابْتُلِيَ على قدر دينه فما يبرح البلاء بالعبد حتى يَتْرُكَهُ يمشى

على الأرض وما عليه خَطِيئَةٌ (الطيالسی ، وأحمد ، وعبد بن حميد ، والدارمی ، والبخاری ، والترمذی ، وابن ماجه ، وابن حبان ، والحاكم عن سعد بن أبي وقاص)

وواضح است که سید از آن کسانی بود که در راه جهاد ودعوت دچار بزرگترین مصیبت ها همانند زندان وشکنجه و... شد که بیشتر ازده سال در زندان طاغوت وظالم زمان خویش به سر آمد اما حاضر نشد کوچک ترین تنازل و ضعفی را نشان دهد ، چنانکه می توانست با یک معذرت خواهی خالی آزاد گردد وبه زندگی عادی برگردد اما آن را نیز نگفت...

آغاز دشمنی باسیدقطب رحمه اللّه وعلت این دشمنی

بعداز مجاهدت سیدقطب وپس از آنکه جان وزندگی خویش را نثار اسلام وعقیده اش کرد ، کتابهایش در میان جوانان حقجو وطالب حق رواج بسیاری پیدا کرد ومردان زیادی تربیت شده مدرسه سید رحمه الله گردیدند ، ودر این میان کسانی نیز بودند که بودن افکار واندیشه های سیدگونه را ، با خواسته ها وهوا وهوسهایشان همسو نمیدیدند واحساس خطر کردند که امثال سید زیاد گردد لذا به دشمنی مستقیم وغیر مستقیمی برخساتند [واین قاعده است که بر علماء حق همه حسد میکنند همانطوریکه باامام بخاری وامام نسائی حسد کردند]اما اینان تازه

نمیتوانستند جلوی منتشرشدن کتابهای سید را بگیرند زیرا در تمام دنیاء انتشار یافته بود وهمین بود که تلاش کردند که سید وکتابهایش را در دید عموم قبیح وزشت نشان دهند ، مثلا فی ظلال را فی ضلال نامیدند ، وهمین بود که کسانی بنام عالم آمدند که خود را دلسوز وعالم دین ومدافع آن نشان دادند آمدند وکتابهای سیدقطب را ضرب درصفر کردند وبابی انصافی تمام صوابهای سید را ذکر نمی کردند چنانکه(٤٠٠٠) صفحه ی فی الظلال که مجموعاً خطاهایش دریک الی دوصفحه جمع میگردد را هیچ گماردند!! ، وخیلی اوقات فهم غلط ویا دستهای پشت پرده عاملی برای کج فهمی کتابهای سید ودشمنی باوی بوده وهست ومع الاسف خود را سلفی و اهل سنت وجماعت می نامند[که سلفیت از ایشان بیزاراست]

- **پیروان شیخ ربیع المدخلی بشنوند!**: شیخ البانی رحمه الله درکتاب "مختصرالعلو" سید قطب را به [فهو هو الاستاذ الکبیر سیدقطب رحمه الله] نام میبرد وبرایش دعای خیر میکند واقوال سید را در کتابش نقل میکند همانند [ثم ذکر ـای سیدقطبـ رحمه الله عاملین آخرین ثم قال نحن اليوم في جاهلية كالجاهلية التي عاصرها الإسلام أو أظلم . كل ما حولنا جاهلية . . . تصورات الناس وعقائدهم عاداتهم وتقاليدهم موارد ثقافتهم فنونهم وآدابهم شرائعهم وقوانينهم

. حتى الكثير مما نحسبه ثقافة إسلامية وتفكيرا إسلاميا . . . هو كذلك من صنع هذه الجاهلية لذلك لا تستقيم قيم الإسلام في نفوسنا ولا يتضح تصور الإسلام في عقولنا ولا ينشأ فينا جيل ضخم من الناس من ذلك الطراز الذي أنشأه الإسلام أول مرة فلابد إذن في منهج الحركة الإسلامية أن نتجرد في فترة الحضانة والتكوين من كل مؤثرات الجاهلية التي نعيش فيها ونستمد منها] مختصر العلو صف ٥٩.

» اما متأسفانه همين سخن گهربار سيد كه شيخ البانى وعلماى ديگر كه دركتاب هايشان ذكر ميكنند وبه عنوان خير ونيكى از آن ياد ميكنند كسانيكه ديگر همچو ربيع مدخلى به خطاهاى بزرگ عقيدتى وبدعت ياد مى كند كه گويا سيدقطب را العياذبالله تكفير كرده است.

» سوال اينجاست: كه كدام فهم در مورد سيد قطب درست است ؟ آنكه شيخ البانى رحمه الله در مورد سيد ميگويد: وبرايش دعا ميكند ، چنانكه سه صفحه از كتابش را به سخنان سيد مزين كرده است ؟ يا سخنان ربيع مدخلى كه بر سر وى حمله ميبرند واورا به خوراج وتكفيرى متهم ميكنند؟؟

» كدام يک از اين دو نفر بر علم جرح وتعديل آگاهترند وحرف كدام يک در اين زمينه رواج بيشترى دارد! شيخ البانى يا ربيع مدخلى؟؟

كدام يک آگاهتر به منهج سلف امتند ! شيخ البانى يا مدخلى؟

» اگر قرار باشد ما مقلد باشیم از کدام یک تقلید کنیم؟ بهتر است همانند شیخ البانی رحمه الله اورا استاد بنامیم وبرایش دعا کنیم وحرفهای صوابش را نقل کنیم یا مانند ربیع مدخلی شب وروز سیدرا برای رضایت وبه وچه وچه چه حاکمی ذم کنیم؟

برای ربیع المدخلی میگوییم:

دست از سر مسلمانان بردار آنهم سیدقطب یکه بخاطر عقیده اش اعدام شد.

» اگر غمخوار امت هستی ای شیخ ربیع؟ بر دفاع ازمسلمانان موصل کتاب

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

بنویس!

» از خواهران اسیر در ابوغریب بنویس!

» از خواهران یکه در بگرام زنا میشوند بنویس!

» از حافظان قرآن که درقندوز شهید شدند چیزی بنویس!

» از فلسطین اسیر بنویس!

» از بی عفت شدن مادران ما در شام بنویس!

» از حاکمان مزدور بنویس!

» از صدها عالم یکه در زندان های آل سعود قرار دارد بنویس!

» و..... از حال امت بنویس!

مگر تنها سیدقطب کافراست وبس![یقیناً شمارا پیامبر اسلام برای ما چنین معرفی نموده است که شما«دعاة علی أبواب جهنم» هستید.]

سیدقطب از خطایش توبه کرد ، پس چرا شخص توبه کار را خرده وعیب میگیرید؟

قبلاهم گفتیم که: درکتاب سید قطب"من میلاد الی الاستشهاد" صفحه ۵۰۹ آمده است که برادرش محمد قطب از سید میگوید: که سیدقطب از این مرحله ازتمام اشتباهاتش ازجمله طعن صحابه و... پشیمان است وتمام سخنانش را پس میگیرد.(والحمدلله)

اینجاست که : إمام حسن بصری رحمه الله می فرماید:هرکس برادرش را به گناهی که از آن توبه نموده، متهم کند، چنین شخصی نمی‌میرد، مگر آنکه الله متعال او را به آن گناه مبتلا می‌سازد!!

(یعنی: قبل از مرگ، آن گناهی که برادرش را بخاطر آن متهم نموده، انجام خواهد داد)فیض القدیر ۱۸۳/۶.

فایده عیب گرفتن وتکفیرکردن سیدقطب چیست؟

سوال اینجاست که الان باید پرسیده شود که این همه دشمنی وذم کردن سیدقطب به چه کسانی نفع میرساند؟ منهج سلف را سرد می بخشد یاسلطه ظالمان را بسط ودوام میدهد؟

» کدام یک نزد علمای سلف مهمتر است دشمنی باطواغیت واقامه ی حکم الله یا اشکار کردن خطای عالمی؟!

چرا آنقدر در برابر سید وصدها مفکر اسلام تند هستیم وشب وروز در ردشان خواب نداریم اما در برابر حاکمان ظالم که حکم الله را رها کرده اند وبه کفار جزیه میدهند! آنقدر نرم هستیم طوریکه بالب خورده میشویم؟!

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْأِيمَانِ وَلا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلّاً لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

برگرفته از مقاله ی: مسعود توحیدی با اضافات توسط ابوشاکر مسلم.

نظریات علمادرموردسیدقطب

درمکتبه الشامله تحقیق کردم بیش از (٤٢٩٦) علماء شامل (محدثین ، مفسرین ، فقهـاء ، علمـاء ادب ، دعـوتگران وغـیره) از وی یـاد نمـوده انـد واکثریـت تعریـف وتوصیف نموده اند واکثریت آنها وی را "شهید اسلام" خطاب کرده ومجدد عقیده ولاء وبراء دانستند.

هر مجاهدی که درافغانستان علیه طواغیت جهاد نموده، از افکار سیدقطب متأثر شده بود (اگر جمیعت اسلامی بود وهمچنان حزب اسلامی) زیرا قبلاً هـم گفتیم افکار وی دلها را تازه میساخت وعلیه طواغیت احساسات را بر می انگیخت.

شیخ ابن باز درمورد جماعت یکه سیدقطب رهبـــر آن اســـت مـــی گوید:

شیخ ابن باز می گوید: اقرب الجماعات الاسلامية الى الحق واحرصها على تطبيقه : اهل سنة (وهم اهل حديث) وجماعة انصار السنة ، ثم الاخوان المسلمون.(فتاوى اللجنة الدائمة للبوحوث العلمية والافتاء.برقم/ ٦٢٥٠).

یعنی : نزدیک ترین جماعت های اسلامی به طرف حق وحریص ترین آنها بر تطبیق دین ، اهل سنت که همانا اهل حدیث می باشد ، وجماعت انصار سنت باز (اخوان مسلمین).

» تعجب اینجاست! زمانیکه جماعت یکه در آن رهبرش سیدقطب باشد ، از طرف شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز تأیید شده وآنرا از نزدیک ترین افراد به حق وتطبیق شریعت دانسته ، اما عده از حسودان آمده وبر سید رحمه الله وبرجماعت اش نقد وارد میکنند؟!« إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»(صحیح البخاری).

- ذکر چند نمونه از علماء که سیدقطب را تعریف وتمجید کرده اند ، علماء یکه نور چشم مسلمانان هستند ، وما کسانیکه به سیدقطب توهین یا تهمتی بزنند اندازه کفش این علماء نمیدانیم. ولله الحمد.
- **شیخ البانی رحمه اللّه** درکتاب "مختصرالعلو" سید قطب را به [فهما هو الاستاذ الکبیر سیدقطب رحمه الله] نام میبرد وبرایش دعای خیر میکند واقوال سید را در کتابش نقل میکند همانند [ثم ذکر ــای سیدقطب ــ رحمه الله عاملین آخرین ثم قال نحن الیوم في جاهلية كالجاهلية التي عاصرها الإسلام أو

أظلم . كل ما حولنا جاهلية . . . تصورات الناس وعقائدهم عاداتهم وتقاليدهم موارد ثقافتهم فنونهم وآدابهم شرائعهم وقوانينهم . حتى الكثير مما نحسبه ثقافة إسلامية وتفكيرا إسلاميا . . . هو كذلك من صنع هذه الجاهلية لذلك لا تستقيم قيم الإسلام في نفوسنا ولا يتضح تصور الإسلام في عقولنا ولا ينشأ فينا جيل ضخم من الناس من ذلك الطراز الذي أنشأه الإسلام أول مرة فلابد إذن في منهج الحركة الإسلامية أن نتجرد في فترة الحضانة والتكوين من كل مؤثرات الجاهلية التي نعيش فيها ونستمد منها] مختصر العلو صف ٥٩.

- **ونیزامام جرح وتعدیل می فرماید:** سخنان یکه سیدقطب در زندان گفته ، گویا برای او الهام میشد(یعنی چنان زیبا بود که گویا برای او چنین سخنان و اشعار الهام میشد).
- ونیز میگوید: سخنان سیدقطب روشنی است.
- ونیز میگوید(لکن له كلمات عليها نور ، وعليها علم ، مثل " ... منهج حياة"، أنا أعتقد أن هذا العنوان كثير من إخواننا السلفيين ما تبنوا معناه ، أن " لا إله إلا الله منهج حياة " ، هذا الكلام الذي تكلمتُ عنه" انتهى.)(منبع فتاوى الشبكة الإسلامية).

- **شیخ وعالم منصف علامه ابن عثیمین می گویــد:** سیدقطب معصوم نیست که خطا نکند(یعنی هرکس خطا میکند وبه خطای آنها عیب گرفته نمیشود) وبالا تر از سیدقطب علما معصوم نبودند ، از هر شخص(چه سیدقطب باشد وچه غیرآن) قول آن (درصورت موافقت با کتاب وسنت) گرفته میشود وقول شان ترک میشود مگر از رسول الله صلی الله علیه وسلم.
- ونیز شیخ میگوید: من جوانان را از دشمنی با شخص معین بر حذر میدارم.
- ونیز شیخ در اخیر میگوید: فأنا أقول: لا نتكلم في الأشخاص، ولا نتعصب لأشخاص، و سيد قطب انتقل من دار العمل إلى دار الجزاء، والله تعالى حسيبه، وكذلك غيره من أهل العلم. (منبع:لقاء الباب المفتوح)
- ونیز شیخ رحمه الله سیدقطب را درکتاب لقاء الباب المفتوح بنام(سیدقطب رحمه الله) را یاد میکند.
- **شیخ صالح المنجد اولــین مؤســس ســایت (الاســلام«ســوال وجواب») در اینترنت می گویــد:** سید قطب دوست دارنده اسلام ، ودفاع کننده اسلام بود ودر راه اسلام مرد ، وازالله میخواهیم که اورا ازجمله شهدا حشر نماید.

- شیخ محمد صالح المنجد - حفظه الله – در (الإسلام، سؤال وجواب) چندین بار ازسیدقطب نقل قول کرده ، ودر اکثریت فتوی هایش از او دلیل میگیرد مثلا اینجا(یقول سید قطب - رحمه الله - (الحقيقة في كل شيء تغلب المظهر في كل شيء حتى لو كانت حقيقة الكفر).
- وهمیشه درسایت خویش میگوید: قال شیخ سیدقطب ، قال شهید رحمه الله.
- **شيخ عبداللّه عزام رحمه اللّه میفرماید:**عقیده را از شیخ الاسلام ابن تیمیه آموختم ، فقه را ازامام نووی ، فکر را از سیدقطب ، وهمچنان درکتاب " العقيدة وأثرها في بناء الجيل" وی را استاذ سیدقطب رحمه الله توصیف کرده است.
- **شيخ محمدعلی صابونی** درتفسیر خویش[آیات الاحکام] که در تمامی پوهنتون های افغانستان تدریس میشود ، در چندین جای آن بنام "شهیداسلام علامه سیدقطب رحمه الله" یاد کرده است وسخنان طلائی وی را ذکر نموده.

بعضی از علمای دیگر همانند:

- **محمد بن سعيد القحطانی** وی را بنام "استاذ سیدقطب" درکتاب الولاء والبراء صـ۳۷۳ یاد نموده است.

- **فضيلهٔ الشيخ محمد إبراهيم شقرهٔ أبو مالک** وی را درکتاب أين تقع لا إله إلا الله في دين المرجئة الجُدُدص۹ چنین مینویسد: الداعية الإسلامي الكبير الشهيد سيد قطب رحمه اللّه.
- **صاحب كتاب" الموسوعهٔ الميسرهٔ فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرهٔ**"ص۱۳۰ نوشته میکند که وی یکی از مفکرین اسلام میباشد.
- **عبد اللّه بن قعود** در شماره فتوى ٦٢٦٣ فتاوى اللجنة الدائمة – المجموعة الأولى : سيد قطب را به عنوان(والشهيد سيد قطب) یاد میکند.
- **أبی يحيى بن محمد بن أحمد آل بدر** در كتاب: القول الحق المبين على من يخاصم في إجماع علماء المسلمين صفحه ١٤ ، سیدقطب را به القابی چون: استاد ، شهید واورا در ردیف دعوتگرانی چون ابن تیمیه ومحمد بن عبدالوهاب آورده است.
- **در "مجلهٔ البحوث الإسلاميهٔ "** از سیدقطب به عنوان(شهیدسیدقطب) یاد آوری شده است.
- **علامهٔ أبی الحسن علی الحسنی الندوی** در کتابش" ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين" در صفحه ١٤ از سیدقطب رحمه الله به خوبی یاد کرده ودر چندین جای اورا به لقب(قال شهيد الاسلام سيدقطب) یاد نموده است.

- **شیخ علی بــن نــایف الشــحود** در کتاب خود"موسوعة البحوث والمقالات العلمية" صفحه ٦ سیدقطب را به عنوان(شهید سیدقطب) خوانده واز او در اکثریت مسائل نقل قول میکند.
- **کتاب"أرشيف ملتقى أهل الحديث"** دعوتگران قرن بیست را چنین به معرفی میکند: وساسة ومفكري مصر والوطن العربي في القرن العشرين من أمثال :الشيخ حسن البنا، والشهيد سيد قطب، والشيخ الشعراوي، والعقاد، والرافعي، ومحمود محمد شاكر "أبوفهر"، وأحمد حسن الزيات، ومحمد سعيد العريان، وعلي الجارم، وعلي محمود طه، وإبراهيم ناجي، وعلي الطنطاوي، وحمد الجاسر، وغيرهم.

خلاصه اینکه صدها علمای دیگری وی را توصیف نموده اند.

آیا سیدقطب تکفیری است؟

حسودان وی میگویند: سیدقطب تکفیری است؟ نمیدانم سیدقطب چه کسی را تکفیر نموده است ، این دروغ محضی است که بر سید رحمه الله وارد میکنند.

» شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله میفرماید:الکذب علی الشخص حرام کله ، سواء کان الرجل ، مسلما أو کافرا برا أو فاجرا ، لکن الافتراء علی المؤمن أشد (الفتاوی۲۸/۲۲۳)

یعنی:دروغ گفتن و از طرف کسی حرام است چه مسلمان باشد چه کافر اما دروغ گفتن از طرف مسلمان شدتش بیشتر است .

» آنهائی که به سیدقطب رحمه الله میگویند تکفیری!

ما برای شان میگویم شما دست از کفر بردارید تا سیدقطب از تکفیر کردنتان دست بردارد.

اگر دفاع از مقدسات اسلامی تکفیری بودن است؟

اگر دشمنی با دشمنان الله متعال تکفیری بودن است؟

اگر نپذیرفتن دیموکراسی کفری تکفیری بودن است؟

اگر کار کردن بخاطر اقامه نظام اسلامی تکفیری بودن است؟

اگر فعالیت بخاطر وحدت امت اسلامی تکفیری بودن است؟

اگر مبارزه با ظلم و استبدات تکفیری بودن است؟

اگر دفاع از حریم حقیقی و مجازی مسلمان در برابر استعمار و برده گی تکفیری بودن است؟

اگر جهاد بخاطر اعلای کلمه الله متعال تکفیری بودن است؟

پس دنیا بداند که هریکی از ما سیدقطب است ، وسیدقطب خواهیم بود وسیدقطب خواهیم مرد.

چرا گاهی اوقات از نیکی های سیدقطب یاد نمی کنید؟

برادرم! ایا درکتب او حتی یک کلمه ی نیک هم وجود ندارد که از او یاد کنید؟ حتی یک کلمه؟ ایا در زندگی فقط یک عمل نیک هم انجام نداده که از آن به خوبی یاد کنی؟

{وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى}

(و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است)

ابن سیرین می‌گوید: «این ظلم در حق برادرت هست که بدترین چیزهایی که از او می‌دانی را ذکر کنی و خوبی‌هایش را کتمان نمایی». [صفة الصفوة]

وشیخ صالح منجد میگوید: ستمِ بدتر این است که تو را ناراحت و خشمگین کند تا از تو در هنگام خشم اشتباهی سر بزند و سپس آن را به عنوان عادت و اخلاق همیشگی‌ات میان دیگران منتشر کند.

به عنوان یک مسلمان! آیا لازم است که با این حالات یکه مسلمانان دارند فقط مصروف طعن ولعن گوئی سید رحمه اللّه باشیم؟

امت اسلامی ای کاش با توهین ولعن سید رحمه الله دردش دوا میشد ، امت ملیاردی پیامبراسلام ، مگر کارهای بزرگی ندارند؟ مگر آزاد سازی خواهران یکه صدا میزنند از ابوغریب که:شبانه هفت وهشت رافضی بالای ما دسته جمعی زنا میکنند! زنان یکه در خانه های شان از بمباردمان صلیبی ها در رقه کباب شدند ، حافظان قرآن کریم (درافغانستان)در محفل ختم کلام پروردگار زیر بمباردمان صلیبی ها نتوانستند گل های مادر وپدر خویش را درگردن خویش بی اندازند ، آیا

در انتقام (صدها فجایع دیگر) از سیدقطب انتقام میگیرید؟{ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى}

ابوحاتم بستی رحمه الله می گوید: بر شخص خردمند واجب است که هرگاه برادرش به جرمی که مرتکب شده یا قصوری که ورزیده ،پوزش طلبید عذرش را بپذیرد و چنان وانمود کند که گویا مرتکب جرمی نشده.روضه العقلاء ۱۹۲

ای ابوحاتم! کاش میبودی ومیدیدی! نه تنها که عیب اورا مخفی نکردند ، اورا تکفیر کردند اورا رسوا ساختند در تکفیر او دها کتاب نوشتند.

سیدقطب آسوده بخواب ! امت تورا خوب میشناسند

(غوغو سگان عزت تو را کم نمی کند)

(اگر درمورد سیدقطب شیر نشدی! سگ هم نشو که پشت وی بجفی!)

امام‌شافعـــی رحمه الله میفرماید: هر کس گمان می کند که می تواند از حرف مردم در امان باشد دیوانه است!

وقتی که درباره الله گفتند سه خدا هست و درباره پیامبرش گفتند دیوانه و شاعر است پس چگونه ممکن است که در مورد تو چیزی نگویند!

کلام مردم مانند سنگ است، می توانی آنها را جمع کنی و بر پشتت بگذاری که پشتت زیرشان می شکند و می توانی آنها را زیر پا بگذاری و پله کنی تا با آنها بالا بروی و موفق شوی!!

گفته های مردم را هم و غم خودت نکن بلکه به آنچه که الله(و نه مردم) از تو می بیند فکر کن.

سیدقطب آسوده بخواب توبرحقی! شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: اهل حق را درسه جا میتوان یافت!

در زندان ، در قبرستان ، در ساحات جهاد(زندگی نامه امام ابن تیمیه وخدمات اوبه اسلام صفحه٣٤).

بله! سید! تو زندان را مثل شیر صحرا سپری کردی وبالاخره جام شهادت را نوشیده به هدفت نائل گشتی.

سیدقطب آسوده بخواب! برحقی!امام شافعی رحمه الله میفرماید: هرگاه میخواهی حق را بشناسی! تیرهای دشمن را بنگر.

تیر آل سلول طرف تو! تیر علمای در باری طرف تو! تیر طاغوتیان طرف تو! تیر دیموکراسی خواهان طرف تو! تیر رافضه طرف تو.

آیا میدانی مخفی نمودن عیب یعنی چه؟

السَتر در لغت بمعنی پوشاندن چیزی و دراصطلاح به پوشانیدن عیب و گناه برادر مسلمان خود اطلاق می گردد.

الله میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ {النور:۱۹}.

بی گمان کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در (میان) مؤمنان شایع شود، عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می‌داند وشما نمی‌دانید.

از ابی هریره رضی‌الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر کس ناراحتی از ناراحتی‌های دنیای مومنی را برطرف کند، الله تعالی ناراحتی از ناراحتی های آخرت را برای او برطرف می کند و هرکس مومنی را بپوشاند، الله تعالی در دنیا و آخرت او را می‌پوشاند، الله تعالی در یاری بنده اش می‌باشد، تا وقتی که او در یاری برادرش است {رواه مسلم}.

حسن بصری رحمه الله می‌گوید؛ هرکسی بین او و برادرش سِتری بود، پس آن را بپوشاند {مکارم الاخلاق}.

» بهترین مسلمان همان است ، که میتواند عیب یک مسلمان را علنی واشکارا نماید ، اما بخاطر اینکه از الله میترسد عیب اورا مخفی میکند والله هم در قیامت عیوب اورا مخفی میکند.

حکم عیب جوئی از علما

عیب جوئی از علما حرام است؛ ونیزمتنفر نمودن دیگران از علما حرام است. پس وقتی برای انسان جایز نیست که غیبت برادر مسلمانش را بگوید حتی اگر برادرش عالم نباشد ... پس چگونه او می تواند غیبت برادران علمای خود را بگوید؟ انسان مؤمن باید زبانش را از غیبت برادران مؤمن خود پاک کند .

خداوند متعال می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آَمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱۲) حجرات ».

[ای مؤمنان از بسیاری از گمان ها پرهیز کنید بیگمان بعضی از گمانها گناه است، و [در کار دیگران] تجسس نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید، آیا فردی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد (قطعاً) آن را ناپسند خواهید دانست، و از خدا بترسید بیگمان خداوند تو به پذیر مهربان است].

کسی که به این بلا گرفتار شده است باید بداند که هر گاه عالمی را عیب بگیرد، این کارش سبب می شود تا مردم از این عالم متنفر شوند و در نتیجه به سخنان او گوش نکنند و آن را نپذیرند، پس آنگاه گناه پذیرفته نشدن حق، و سخنان دینی بر کسی است که از آن عالم عیب گرفته است، زیرا عیبجویی از عالم دین در واقع، عیب جویی شخصی نیست؛ بلکه عیب گرفتن از میراث محمد صلی الله علیه و سلم است؛ زیرا علما وارثان پیامبرانند .

هر گاه از علما عیب گرفته شود، مردم به علم و دانش آنها اعتماد نمی کنند، علمی که آن را از پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و سلم به ارث برده اند. آن وقت مردم به آن چه این عالم از احکام شریعت ارائه می کند اعتماد نمی کنند .

من نمی گویم اهل علم معصوم هستند. بلکه هر انسانی اشتباه می کند و شما هر گاه از عالمی چیزی را که دیدی که به عقیده ی شما اشتباه بود با او تماس بگیرید

و با او حرف بزنید و اگر برای شما روشن شد که حق با اوست از او پیروی کن، و اگر از دلایل او قانع نشدی اما دیدی که سخن او راه دارد و توجیه پذیر است باید از عیب گرفتن او باز بیابی. اگر دیدی که سخن او راهی ندارد و توجیه پذیر نیست از سخن او دوری کن چون تأیید خطا و اشتباه جایز نیست. اما شما حق نداری او را که عالم معروفی است و دارای حسن نیت است عیب بگیری .

اگر ما بخواهیم علمای معروف و شناخته شده را که در کار خود دارای حسن نیت هستند به خاطر اشتباهی که در مسئله ای از مسائل فقه مرتکب شده اند عیب بگیریم، در واقع ما علمای بزرگ را عیب گرفته ایم .

هر گاه شما از عالمی اشتباهی دیدی با او مناقشه کن و حرف بزن، اگر برایت مشخص شد که حق با اوست، در آن صورت از او پیروی کن و اگر حق با شما بود، او از شما پیروی می کند، و یا این که شما به تفاهم نمی رسید و اختلاف میان شما باقی می ماند و از اختلافاتی است که بر حسب دلایل توجیه پذیر است و گنجایش دارد، در این صورت شما باید از بد گفتن و عیب جویی از این عالم خود را بازداری، و او نظر خودش را بگوید و شما نظریه خودتان را .

الحمد لله ... اختلاف فقط در این زمان نبوده؛ بلکه از عهد صحابه تا به امروز بین علما اختلاف نظر بوده است. اما اگر مشخص شد که فلان عالم اشتباه کرده؛ اما او به خاطر به کرسی نشاندن حرفش اصرار می ورزد بر شما لازم است که اشتباه او را توضیح دهید و از او دوری کنید، اما نه بر اساس عیب جویی از این عالم و گرفتن انتقام از ایشان؛ زیرا احتمال دارد که این عالم در غیر آنچه که شما با او مناقشه کرده ای سخن حقی را بگوید و مردم را درست راهنمایی کند .

مهم این است که من برادرانم را از این بلا و از این بیماری بر حذر می دارم، و از خداوند می خواهم که مرا و آنها را از هر آنچه به زیان دین و و دنیای ماست نجات دهد .کتاب الدعوة (٥)، (٢/٦٢ — ٦٤)

شبهه: پس از سیدقطب دفاع میکنید؟ حتما اخوانی هستید؟

من از اهل حق دفاع میکنم ولو هرکس که باشد ؛ زمانیکه ازامام ابوحنیفه دفاع کردم نمیشود از پیروان وی باشم ویک سیفی چشتی باشم ؛ نمیشود ازعلی رضی الله عنه دفاع کردم شیعه باشم و.....

من به عنوان یک عالم دین ازوی دفاع میکنم وبس ، ورنه من یک پابند به جماعت اهل حدیث هستم. ولله الحمد.

توصیه برای کسانیکه ازسیدقطب عیب گویی ، وطعنه وارد میکننـــد ووی را تکفیری وخوارج میدانند.

- علامه ابن قیم رحمه الله میفرماید: طعنه زدن به برادر مسلمانت به خاطر گناهی که مرتکب شده ، ازمعصیت و گناهی که وی انجام داده ، بزرگتراست. مدارج السالکین جـ۱صـ۱۷۷.
- امام شافعی رحمه الله میفرماید: گفتار را نقد کن ، ولی به گوینده احترام بگذار ، وظیفه ما از بین بردن بیماری ها است نه بیماران.
- امام ابن قیم رحمه الله میفرماید: مومن از لغزش واشتباه برادرش به درد می آید ، گویا خود او دچار لغزش شده و از اشتباه او شاد نمیشود.مدارج السالکین جـ۱صـ۴۳۶.
- فضیل بن عیاض رحمه الله میفرماید: مومن خطای مردم را میپوشاند ونصیحت میکند ، اما انسان فاجر خطای مردم را افشاء میکند وسرزنش میکند.
- علامه ابن القیم رحمه الله میفرماید: از دلایل نرمی قلب مومن آن است که برای لغزش برادر مومنش درد مند میشود به گونه ای که انگار خودش دچار لغزش شده وبخاطر آن لغزش شماتت نمیکند.مدارج صـ۴۳۶جـ۱.

- ابوقلابه رحمه الله میفرماید: اگر درباره برادرت چیزی بدی به تورسید تا میتوانی برایش عذری بیاور،واگرنتوانستی بگو:شایدعذری دارد که هنوزعلم من به آن نرسیده.الزهد۱/۵۷۹
- علامه ابن عثیمین رحمه الله میفرماید: بدان اگر عیب های برادرت را انتشار وپخش کردی ، الله متعال در(مقابل)کسی رابالای تومسلط خواهدکردکه عیوب تورا پخش ونشرکند[جزای سزاواریست]
- امام ابن العربی میفرماید: مردم امروزی طوری شده اند که در یک مسلمان عیب وی را جستجو میکنند ؛ اگر عیب وی را نیافتند دروغ بالای وی بسته میکنند.

کسیکه درمورد سیدقطب بدگوئی میکند ! خیری در او نیست

قال سفيان الثوري:إذا رأيت الشاب يتكلم عند المشايخ، وإن كان قد بلغ من العلم مبلغاً، فآيس من خيره، فإنه قليل الحياء..المدخل للبيهقي (ص ۳۸۸)

امام سفیان ثوري مي فرماید: اگر جوانی را دیدی نزد علمای مسن لب به سخن می گشاید هرچند در کسب علم به درجه ای رسیده باشد از خیرش بگذر زیرا کم شرم وحیا است.

اما امروز بي شرمي غاليان بی علم و دانش به حدي است كه نه اينكه تنها نزد اهل علم لب به سخن میگشایند بلکه علیه آنان نيز موضع گيري مي كنند...

سبحان الله! گویا سفیان ثوری میدانست که چنین اشخاصی پیدا شوند وبرکسیکه موی خویش را در دفاع از اسلام ومسلمانان سفید کرده وبخاطر عقیده ولاء وبراء اعدام گشته وعده ای از او خرده بگیرند.قوموا لا بارك الله فيكم ...

برای اشتباه برادرت ، دلیل بیار !

یکی از سلف می گوید:هنگامی که خواهر یا برادرت اشتباه کرد او را بانرمی نصیحت کن و به او دلیل و برهان تقدیم کن ، تا الله بوسیله ی آن به او نفع برساند.

اما اینکه بنشینی و انتظار بکشی که فلان اشتباه و خطایی بکند و به پخش آن درهمه جا بپردازی که فلانی این چنین و این چنین انجام داد ، پس این راه و روش شیاطین است و راه و روش سلف صالح نیست.بهجة القارئ ص۱۰۷.

عزیزم: کسی را بخاطر گمراهی اش مسخره نکن!

فکر کن سید رحمه الله گمراه است وتو راه یاب!.

» کسی را که دچار گمراهی شده مسخره نکن! نه او برای حماقتش گمراه شده ونه تو به سبب هوشت نجات یافته ی ، بلکه از الله برای او هدایت وبرای خود پایداری بخواه.

{إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاء وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ}

(همانا الله هرکس را که بخواهد گمراه می کند ، وهرکس را که (به سویش) باز گردد به سوی خود هدایت میکند).

اگر میخواهی اللّه تورا دوست بدارد ! پس به دنبال عیوب بـــرادرت نباش !

علامه سعدي رحمه الله می گوید:هر کس به دنبال عیوب مردم نباشد...

و زبانش را از ذکراحوال شخصی مردم ، که خودشان مایل به اظهار آن نیستند ، حفظ نماید ..

دین و آبرو و جایگاهش را مصون می دارد . و الله متعال محبت وی را در دل بندگانش قرار می دهد ...

و همچنین اسرارش را می‌پوشاند ...زیرا جزا و پاداش از جنس عمل است و الله متعال هیچگاه به بنده اش ظلم نمی‌نماید [الفَوَاكِهِ الشَّهِيَّةَ (۱/۱۱۲)]

هیچ جماعتی وهیچ فردی بدون اشتباه نیست !

شیخ عبدالله عزام رحمه الله می گوید:اگر در یک جماعت اسلامی قرار داری برحذر باش که گمان کنی تمام حق در آن جماعت و تمام باطل در غیر آن قرار دارد و همانند متعصبین گذشته بگویی :

"قول ما صحیح بوده با احتمال خطا، و قول سایرین خطا بوده با احتمال صحت قولشان".

این تعصبی ناپسند است.

[این تعصب] چه جماعت‌هایی را که دچار تفرقه و چه انسان‌های یک دل و همنشینی را که از هم جدا نساخته است!

به قلبت بپرداز و برحذر باش که خود را برتر و بالاتر از دیگران ببینی و برحذر باش که آنان را کوچک بشماری!

چه انسان‌هایی خدماتی به دین کرده‌اند که شاید بین آنان و پروردگار جهانیان چندین برابر، بلکه به الله قسم یکی از آنانی که گفته و شکلش را پست و حقیر می‌شماری شاید خدماتی بیشتر از پُری زمین از امثال تو کرده باشد.

متوجه و مراقب نفست باش و الله بیامرزد مردی را که حد خود را شناخته و در حدود آن ایستاده باشد.

هیچ جماعتی بدون عیب نیست!!

اگر درباره جماعت تبلیغ از او بپرسی می‌گوید: "جماعت تبلیغ مردم را به سوی جهاد دعوت نمی‌کنند، و جماعت تبلیغ در سیاست داخل نمی‌شوند... الخ"

جماعت تبلیغ افراد مست را از قهوه خانه‌ها به مسجد می‌کشند و آنها را تا نیمه راه همراهی می‌کنند، پس تو هم دستشان را بگیر و آنها را به جهاد برسان؛ آنها (جماعت تبلیغ) مسافت زیادی را طی می‌کنند و تو هم راه را تکمیل کن.

هیچ جماعتی نیست که عیب نداشته باشد، و این بدین معنی نیست که تمام نیکی‌های آنها را نادیده بگیریم .

بله شیخ ربیع! سیدقطب مسلمانان را دوباره با نوشتن "نشانه های راه" در راه آورد ، پس اگر حسود نیستی چرا در پی اصلاح نیستی ، اصلاح تکفیر نیست! اصلاح خرده گیری وعیب جوئی نیست ، بلکه اصلاح: به احترام تام به شخص ، وبا اخلاص کامل (خطاهای یکه از آن توبه کرد بود) اصلاح کن!.

دشمنی با سیدقطب سرچشمه ی (تعصب) است

چرا فردی بیاید وتفسیری بنویسد که جهان از او زندگی بسازند !، چگونه یک کتابی بنویسد که تنها به دها زبان در یک سرزمین ترجمه شود! چگونه یک فرد بالای اذهانی تأثیر کند که توانستند بزرگترین قوت سرخ جهان را ازهم بپاشند(ارتش قشون سرخ شوری)(احمدشاه مسعود اخوانی ، گلبدین حکمتیار اخوانی ، استاد سیاف اخوانی وغیره احزاب (سابق جهادی) ودها خدمات او که تعصب عده ی را به میان آورد).

ابن تیمیه رحمت الله بر او باد میفرماید: هر کس نسبت به مردم ،یا سرزمین و وطن اش ، یا مذهب اش ، یا راه و طریقه اش ؛ یا اقوام و خویشاوندانش، یا دوستان اش؛ تعصب داشته باشد! آن شخص بخشی از صفات جاهلیت هنوز در او وجود دارد.مجموع الفتاوی ۲۸/٤۲۲

شخص باید همیشه بدون تعصب باشد و حق را بگویدو تنها نسبت به الله و پیامبر اش تعصب داشته باشد نه چیزها ی دیگر بلکه باید حق را بیان کند و حق گو باشد.

ما دعوتگریم نه قاضی!

(نحن دعاة لاقضاة)

بله!ما دعوتگریم نه قاضی! اگر از کسی خطائی یا عیبی ببینیم اورا دعوت می کنیم نه تکفیر ونه به قتل میرسانیم، قضاوت وحکم صادر کردن فعل اهل بدعت وقتل فعل خوارج می باشد.

عزیزم:بین دعوتگر و قاضی، تفاوت بسیار است!

مسند قضاوت، ما را در وضعیتی قرار می‌دهد که مردم را با دیده‌ی اتهام بنگریم،

حال آنکه آنان در اصل باید تبرئه شوند.

اما دعوتگر همه را دعوت می کند،

به همه می‌رسد و همه را در می‌یابد .

و رغبت او به اسلام از آن جهت است که دیگران را نیز به‌سوی آن فراخواند؛

تا کسی که گمراه است، هدایت شود و کسی که گنهکار است، توبه کند و کسی که جاهل است، دریابد...وکسی عیب دارد خود را اصلاح کند و حتی کسی که کافر است، مسلمان شود!

کار دعوتگر:هدایت مردم است نه مجازات آنان ، مرتد را دنبال نمی‌کند تا او را بکشد! ، شخص خطا کننده را تکفیر نمی‌کند ، بلکه در پی اوست تا او را به ارزش‌های اسلامی بازگرداند.

گذاشتن القاب بد وزشت از عادات اهل بدعت است

کسانی را میبینیم که سید رحمه الله را به القابی چون: رئیس تکفیری ها ، مجدد خوارج ، وغیره القاب یکه نشأت آن از حسد های سیاسی سرچشمه گرفته میدهند.

امام احمد رحمه الله میفرماید:چنین دیدم که اهل اهواء واهل بدعت اسم های زشتی ساخته بودند که اهل سنت را با آن اسم ها مورد خطاب قرار دهند و

هدفشان از این اسم ها طعنه زدن و تحقیر اهل سنت نزد جاهلان و سفیهان است.طبقات الحنابلةصفحه۳۵.

هرحرفت در رد سیدقطب خوشهال ساختن مخالفین است!

بیایید دشمن را بعد از این خوشهال نسازیم!

شیخ رفاعی سرور رحمه الله یکی از علمای شام است او می گوید:هر دقیقه‌ای که تو در امور بیهوده صرف می کنی در مقابل آن، دشمنانت در برنامه‌ریزی برای لطمه زدن به تو و دینت صرف می کنند".

هر کتاب یکه در رد سید مینویسی! درحقیقت دشمن را خوشهال ساختی وزره ی به سیدقطب ضرر رسانده نتوانستی بلکه دشمن را خرسند ساختی که مسلمان در رد مسلمان دژ محکمی قرار گرفته وما را رها کرده .

دکتر خالد الخشلان می گوید: مسلمانان در دوران گذشته و جدید از هیچکس جز خودشان ضربه نخورده‌اند.

دوری‌شان از پروردگار و شریعت او،

درگیری‌شان با یکدیگر و ستمی که در حق هم روا داشته‌اند بهترین محیط را برای اجرای توطئه‌ی دشمنان فراهم ساخته است.

کسیکه با ابروی مسلمان بازی کند!

ابن دقیق العید رحمه الله می فرماید :با آبرو و حیثیت مسلمانان بازي کردن ، گودالی از گودال های جهنم می باشد . [الاقتراح (٣٤)]

با ابرو ریزاندن سید رحمه الله! جهنم را برای خود آماده نکن.

خوشا به حال سید رحمه اللّه

امام ابن القیم رحمه الله می فرماید :

خوش به حال کسی که عیب هایش او را از جستجو کردن در عیوب مردم باز داشته است، و وای بر کسی که عیب هایش را فراموش کرده و مشغول عیب دیگران گشته است; چون حالت اول نشانه خوشبختی است، و حالت دوم نشانه شقاوت.طریق الهجرتین ١٧٢/١.

هیچ کس حق ندارد که بخاطر اشتباه فردمسلمان ، اورا تکفیر کند.

شیخ الاسلام امام ابن تیمیه رحمه الله:«هیچ کس حق ندارد فردی از مسلمین را کافر بشمارد، حتی اگر اشتباه یا خطایی مرتکب شده باشد مگر آن که حجت بر او اقامه شود و دلیل برای او تبیین گردد».[مجموع الفتاوی ج۱۲ ص٤٤٦]

تکفیر مسلمان کار دشواری است ، اگر حاکم مسلمان باشد کسانیکه سیدقطب را ناحق تکفیر میکنند باید تازیانه بزند.

ونیز شیخ الاسلام میگوید:اهل علم رحمت الله بر انان باد در مورد تکفیر مسلمانان و علماء می فرمایند :از عیب های اهل بدعت ، تکفیر یکدیگر است به محض دیدن خطایی به زعمشان مخالفشان را تکفیر میکنند .

و از مناقب اهل علم این است که یکی دیگر را خطا کار می دانند و یکدیگر را تکفیر نمی کنند .

سببش این است که اهل بدعت انچه را که کفرنیست را کفر می پندارند و شاید هم کفر باشد چون که برای او روشن شده که این مسئله تکذیب پیامبر و دشنام خالق است .

برای دیگری این طور روشن نشده است ، پس اینکه کسیکه حالش مشخص است با گفتن ان چیزکافر می شود ، لازمه ی این نیست که کسی که حالش مشخص نیست با گفتن ان موضوع کافر شود.منهاج السنه النبویه ۱/۶۳

ونیز شیخ الاسلام می گوید: تمکّن و تفوّقِ جهّال بر تکفیر بزرگان دین از بزرگترین مُنکرات (و ناپذیرفتنی‌ها) است، و منشأ این انحراف به (دو فرقۀ گمراهِ) خوارج و روافض بر می‌گردد، همین‌ها که بر پایۀ لغزشِ ائمۀ مسلمین در مسائل دین، آنها را (عجولانه) تکفیر می کنند.مجموع الفتاوی: (ج۳۵ص۱۰۰)

به بهانه ی تایید نظام های دیموکراسی ، بر سیدقطب توهین وطعنه وارد میکنند.

بله! میدانند اگر کسی عقیده ی سیدقطب را داشته باشد (طوریکه خود سیدقطب می گوید: اگر عقیده یگبار در دل جای گزین گردد ، هیچگاه شخص غلام نمیشود وغلامی را قبول نمی کند) هیچگاه عقیده ولاء وبراء را رها نکرده وزیر دول استعمار وامریکا نمی رقصد ، پس به بهانه وحیله های فریب کارانه اورا طعن ولعن میکنند.

امام مالك مى فرمايند :إذا وجدت من يسب ويشتم الآخرين بحجة أنه يدافع عن الحق فاعرف أنه كاذب وإنما هو يدافع عن هواه واعلم أنه معلول النية، فالحق سبحانه وتعالى هو الذي يقول {... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}.

اگر دیدی شخصی به بهانه دفاع از حق دیگران را دشنام و ناسزا می گوید بدان که او دروغگوست و فقط او در حال دفاع کردن از هوا و هوس خویش است و نیت سالم و خالصی ندارد چراکه خداوند صاحب حق می فرمایید :

(و با بهترین و نیکوترین شیوه با آنان مجادله کن...)

سیدقطب چه کسی بود؟

- سیدقطب اولین کسی است که: اصطلاح :عدالت اجتماعی" را در اسلام بنیاد گزاری کرد در بدیل "الاشتراکیة" (نظام کمونیستی) که اکثریت مسلمانان در دام "الاشتراکیة" افتیده بودند .
- سیدقطب اولین کسی است که : به طریقه خاص واجمالی تصویر فنی را از قرآن برای مسلمانان به ارمغان آورد.
- سیدقطب ازجمله مشهور ترین وداعیانی است که در چهره طاغوت های عصر ایستادگی کرده وآنها را امر ونهی کرد تا اینکه سبب شهادتش گردید.

- سیدقطب اولین کسی است که: برای مسلمانان گذاشت (تفسیر فکری ، سیاسی ، حرکت وبیداری ، اجتماعی ، اقتصادی) از قرآن به شکل ادبی ونظری واقعی علمی.
- سیدقطب کسی بود که:به کوشش وجهد خویش حتی با ریختن خون اش در راه الله ، کلماتی را به زبان آورد که امت را بار دیگر بیدار نمود.
- سیدقطب انسان حق شناسی بودکه: در دعوت خویش از منازعه کار نگرفته ومجدد فقه دعوت اسلامی وسیاست شرعی در زمانه اش قرار گرفت ، ومعلم جوانانی قرار گرفت که بعد از سالها منتظر چنین دعوتگری بودند در چنین عصر فتنه.

ما از کسانیکه سیدقطب را تکفیر کردند گلایه نداریم !

بله گلایه نداریم ! هرگز!

کسانیکه سیدقطب را تکفیر می کنند هزاران عالم دیگر را نیز از دین خارج دانسته وتوسط حکام مزدور آنها را زندانی ساختند ، وبه بهانه های مختلف (مثل اهل بدعت) تاپه ی گوناگونی که خود علمای مظلوم سالها به آن عقاید مبارزه کرده اند.

به نظرکسانیکه سیدقطب را گمراه یا تکفیر میدانند علمای ذیل نیز گمراه بوده واز دین انها را خارج میدانند (گویا اینها تیکه داران دین اند ، ویا پاسپورت بهشت وجهنم در دست اینهاست).

بله به هیچ کی رحم نکردند[شیخ خالد راشد تکفیری وحلولی ، شیخ سفر الحوالی حلولی ، شیخ سلمان العوده تکفیری ، شیخ عریفی تکفیری ، شیخ عبدالله عزام خوارج ، شیه سیدقطب خارجی ، شیخ حسن البناء تکفیری ، شیخ عبدالعزیز طریفی گمراه ، شیخ صالح المنجد خارجی ، شیخ فهد خارجی ، شیخ علوان خارجی ، دکتور موسی القرنی خارجی ، شیخ عائض القرنی تکفیری ، شیخ امین الله البشاوری تکفیری ، شیخ محمد علی صابونی تکفیری ، شیخ عبدالفتاح ابوغده تکفیری ، یوسف قرضاوی خارجی واخوانی ، شیخ ترکی بنعلی خارجی ، شیخ ابوعبدالله جلال الدین السلفی خارجی ، شیخ نبیل العوضی تکفیری ، ابوالاعلی مودودی کافر ، ابوالحسن ندوی خارجی ، شیخ فارس تکفیری ،شیخ ابواسحاق حوینی متشدد وخوارج وغیره].

- به نظر تکفیری های آل سلول ؛ شیخ ربیع مدخلی وشیخ صالح فوزان مسلمان صحیح وسالم العقیده وسلفی واقعی، اردوغان وملک سلمان خلیفه

ی اینها ، ترامپ سفیر صلح اینها ، عمران خان رهبر عادل اینها ، ودیگر علما یا تکفیری یا خوارج یا حلولی یا مشرک یا مبتدع اند(درحقیقت اینها خوارج الاصل اند«کل من یخالفونی فهوکافر» قاعده اساسی اینها است (به رب کعبه قسم حدیث«يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدَعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ » بر اینها صدق میکند.]

در اخیر: مسلمانان سیدقطب را دوست دارند ، با همه کینه توزی ، وحسادت های یکه در مورد او میشود !

چرا مسلمانان سیدقطب را دوست دارند؟

- سیدقطب را برخلاف میل کینه توزان ، ستمگران ، روانی ها واهل انزجار ، دوست دارند وبه این دوستی خود می بالند که این دوستی دشمنان الله تعالی به خصوص منافقان را خشمگین می کند.
- سید را دوست دارند واز این دوستی خویش لذت میبرند ، چون میدانند این دوستی قلب انسانهای نازک طبیعت وکسانی که به بهانه ی حکمت ، انسانیت و نورانیت حقایق را می پوشانند ، می سوزاند.

- سید را دوست دارند ؛چون از هرآنچه در سینه دارم وذهنم را مشغول کرده است ونمیتوانم بیان کنم ، نوشته شده درمقابل خود ، توسط قلم رسای او می بینم او از من توانا تر بود ، دربیان وافشاگری اسرار قلب وفهم سخن برای ما.
- سید را دوست دارند ، چون او کسی است دست مردم را گرفت تا درسایه های قرآن ، آسایش داشته باشند (دریافتم که زندگی در سایه های قرآن نعمتی است که تنها کسی آنرا حس مینماید که چشیده باشد ، نعمتی که عمر را طولانی ساخته وبابرکت وپاکیزه می سازد) چه نعمتی با ارزش تر از این که پرور دگار توانا تورا با کلام زیبایش مخاطب قرار داده وامکان تلاوت ، حفظ ، نوشتن ، وتفسیر قرآن کریم ، را نصیبت کند درحالیکه توبشر ضعیف وناتوان هستی؟
- سید را دوست دارند ، چون او مسلمانان را با زمانه همراه کرد ، خود را همراه (نسل ویژه ی قرانی) یافتند ، واسرار تمایز این نسل را دانستند این نسلی که تلاش دارد این رسالت بزرگ را بر دوش گرفته وبه اطراف واکناف جهان برساند ، بارها سیرت صحابه را مسلمانان خواندند وتوانستند با وجدان ، روح

، عقل وقلب خود با این نسل همراه شوند ، اما سیدقطب توسط زندگی در زمانه ی خودش ، آنرا برایم مهیا کرد.

- سید را دوست دارند چون از الله تعالی ایمان وبزرگی اسلام را آموختم ، من هرچه در فهم این دین تعمق می کنم ، وآنرا در مقابل برنامه ی محکوم به شکست جاهلیت می بینم همت ما بلند شده واعتماد به نفس افزایش می یابد ویقین ما راسخ تر می گردد(از بلندی های جاهلیت می نگرم ، که در زمین موج میزند وبه امور کوچک وناچیز اهتمام دارد).
- سید را دوست داریم ، چون توسط سید توانستم هویتم را به حیث یک مسلمان کشف کنم واز امور کوچک وناچیز بلنده وبراساس عقیده از دیگران امتیاز داشته باشیم ، دانستیم که به گله ی انسان گمراه منسوب نیستیم ، بلکه دریک مسیر طولانی وبا بهترین مخلوقات وبا عظمت ترین شان همراه ومنسوب هستیم ، از ادم علیه السلام تا نوح علیه السلام تا سیدنا محمد- صلی الله علیه وسلم وهزاران پیامبری که الله متعال ایشان را با وحی ورسالت خویش عزت بخشید ودر طول تاریخ بانسل بزرگ وبهترین منسوب هستیم ، نسل صحابه بهترین امتی که برای هدایت مردم مبعوث شده اند ؛ چه افتخاری نیکو وچه کرامتی کمیاب.

- با این انتساب ومعیت سید ،دریافتیم که عقیده ی مومن ، وطن وقوم واقاربش می باشد ، لذا می بینیم که بشریت بر محور عقیده گرد هم می آیند ، نه مانند حیوانات که بر محور علف ، چراگاه وگله جمع می شوند وخط فاصل بین این هویت وگرایش های دیگر را خط واضح واشکاری دانستیم که هیچ مانع و پرده ومنطقه خاکستری در بین نیست ، شما را دین شماست وما پابند دین خویش هستیم ، هیچ همانگی بین اسلام وجاهلیت وجود ندارد ، اگرچه جاهلیت با لباس اسلام خود را اراسته باشد وادهای اسلام را بکند(جاهلیت ، جاهلیت است واسلام ، اسلام است ، فرق بین شان زیاد است ، وراه حل: بیرون شدن کامل از جاهلیت ووارد شدن کامل به اسلام می باشد).
- سید را دوست داریم ؛ چون همراه او معنی این کلمات را فهمیدم« کلمة الله هی العلیا» (سخن وپیام الهی بلند مرتبه است) باید همه ی دین از الله باشد وتصدیق کننده ، کتاب های قبل بوده و برآنها مسلط باشد ، اسلام نیامده است تا از فرصت استفاده نموده وبرنفس ها وقلب ها تأثیرگذار باشد ؛ بلکه آمده تاحکم غالب کند ، غالب ومسلط باشد ، وکلام الله برتر باشد ، وسلطه ی آن حاکم باشد ونیروی های جاهلیت تحت فرمان آن قرار گیرند.

- سید را دوست داریم ؛ چون از خلال سخنانش ؛ معنی جهانی بودن اسلام ورحمتی برای جهانیان بودنش را فهمیدم تاقبل از اشنائی با سید نهایت فهم از جهانی بودند اسلام این بود که اسلام یک دعوت مسالمت امیز برای بشریت است واین دعوت ممکن است از طریق تبشیر مسیحی باشد ، یا جماعت تبلیغ ، اما بعد از اشنائی با افکار سید ، دانستم که اسلام آمده تا سلطه ی کامل وفراگیری باشد، نه در یک سرزمین ، بلکه در تمام جهان واسلام ؛ حاکمیت امتداد یافته ی است که متوقف نمی شود ، تا هیچ خانه ، ده ، وشهری نماند مگر اینکه اسلام در آن وارد شده وعده ی را عزت داده وعده ی دیگری را ذلیل وخوار گرداند.
- سید را دوست داریم ، چون با معیت او ، مرجعیت مطلق دین اسلام را در تمام مظاهر زندگی مردم دانستیم ، برای ما آموزش داده بودند که قرآن و سنت مرجع می باشند ، وماگمان کرده بودیم که این دو مرجع وضو ونماز وازدواج وطلاق می باشند ، ومعنی این فرموده ی ابراهیم علیه السلام را درک نکرده بودیم که{ {قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}(بگو نماز ، عبادات وقربانی ، زندگی ومرگ من برای پروردگار جهانیان است) سید رهنمائی ما کرد ، که مفهوم حاکمیت برتر این دین را بدانم وباور کنم که این

دین مرجع شامل وفراگیر هرچیز است ، مرجع زندگی فردی ، اجتماعی ، دولت وجهان در دنیا برای هیچ کس فرصتی نیست ؛ مگر برای الله ومطابق برنامه ی الهی که باعث خشنودی اوست.

- سیدقطب را دوست داریم ؛ چون از او آموختم که عقیده صحیح ، داشته های نظری بدون مقتضیات حقیقی نیست وعقیده چیزی نیست که در احساس ، سخن ، سلوک وموقف های تمثیل نیابد ، از آموختم که توحید خالص لفظی نیست ؛ بلکه عبارت از آزادی کامل از غیر الله می باشد ، در این فرصت فهمیدیم که چرا سردار شهیدان کسی است که درمقابل پادشاه ستمگر سخن حق را بگوید و او شهیدش کند ؛ او در این برهه تصمیم به بیان کلمه ی حق گرفته است ؛ چون به این حقیقت یقین دارد که هیچ هیبت قدرت واراده ای وجود ندارد ؛ جزهیبت ، قدرت واراده ی الله متعال ؛ در این صورت است که توحید خالق تحقق واقعی می یابد.
- سید را دوست داریم چون از او آموختیم که آزادی حقیقی آن است که انسان از هرچیز وهرکس آزاد باشد ، مگر از الله متعال . از سید آموختم که فروتنی درمقابل شهوت ها وهواهای نفسانی وعاجزی درمقابل قوانین بشری ، ازادی

نیست ؛ بلکه خودش یک نوع بندگی می باشد ؛ اگرچه آن را بازرق وبرق زیبا جلوه دهند.

- سید قطب را دوست داریم ؛ چون از او دانستیم که عدالت حقیقی ، جز در سایه ی شریعت باری تعالی تحقق نمی یابد . شریعتی که هیچ قانونی از قوانین بشری نمی تواند با آن برابری کند ، هرچند قاضیان تلاش کنند وبا استفاده از نظام های اساس آن فیصله می کنند ، نمی توانند با عدالت آسمانی قابل مقایسه باشد.
- سید را دوست داریم ، چون از او آموختیم که طاغوتیان را حقیر بشمارم و دریافتم که قوت طاغوتیان را ضعف گله ی بی احساس است که به نام ملت یاد می شود (طاغوت فردی است که درحقیقت قوت وسلطنت ندارد ، بلکه این توده ی مردم غافل وذلت پذیر اند ؛ که برایش قدرت داده اند ؛ ملتی که کمرش را خم نمود تا سوارش شود ؛ گردنش را دراز کرد تا کش کند ، سرهایش را خم کردند ، از حق وعزت وکرامت خویش تنازل کردند تا او سرکشی کندو بردگان کسانی اند که از آزادی فرار میکنند واگر از نزد یک بادار طرد شوند به دنبال بادار دیگر می روند ؛ چون نفس های شان احساس نیاز می کند که برده باشند ؛ زیرا انان را حس هفتمی است که بنام

حس ذلت پذیری) این حقیقت در شخصیت سید تمثیل یافت ، آنگاه که قاضی براش گفت که تو متهم به تلاش برای قتل عبدالناصر هستی ، درجواب گفت: کشتن عبدالناصر هدف خیلی ناچیزی است ، هدفم بنای امتی است که از دانشگاه آن مانند عبدالناصر فارغ نمی گردند.

- سید را دوست داریم ، چون از اموختیم که به این دین وتمام دستوراتش افتخارکنم ، ومنهج دفاع وتقدیم خجولانه ی برخی مسلمانان را حقیر بشمارم ، آنانی که به بهانه ی دفاع از اسلام میخواهند برخی احکام واصول آن را توجیه وتأویل شکست آمیز کنند ، در اسلام چیزی وجود ندارد که از بیان آن خجالت بکشیم ومجبور باشیم که از آن دفاع کنیم ، در آن چیزی نیست که برای توجیه آن به مردم دسیسه بسازیم ، ودربیان آشکار حقیقت آن زبان ما بند شود ؛ کسیکه فکر میکند نیاز است از اسلام دفاع کنیم ودستوراتش را توجیه وتأویل نماییم کسی نیست که اسلام را برای مردم پیشکش کند ، بلکه او کسی است که دربین این جاهلیت سرگردان ومتناقض ومملو از نقض وعیت ، زندگی به سر میبرد ومیخواهد برای تأیید جاهلیت ، دین را تأویل کند ؛ اینها کسانی اند که اسلام را مورد هجوم قرار داده اند وبرخی از مسلمانانی را که از حقیقت اسلام بی خبر اند ، واداره میکنند که به فکر دفاع از اسلام

برآیند گویا که اسلام متهمی است قفص اتهام ومجبور است از خود دفاع نماید.

- سید را دوست داریم ؛ چون از او آموختم که این دین ، برنامه ی زندگی تمام بشریت است وبراساس توانائی بشری با آن تعامل می کنیم ، .اسلام برنامه واقعگرا تست وما با تلاش ها وتوانائی بشری خود ، مسؤلیت تطبیق ونشرآن وجهاد در راه آن را بردوش می گیریم ؛ حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط معجزه ها پیروز نشدند ، بلکه با جهاد وکوشش خود واصحاب شان رضی الله عنهم پیروزی ها را نصیب شدند ؛ سیزده سال در مکه منتظر ماندند ، در احد ، با ان مشکلات وشهادت دندان شان روبروی شدند درخندق محاصره گردیدند درحنین نزدیک بود با یک فاجعه روبرو شوند ، چقدر خوشهال میشوم وسر خود را بلند می گیرم آنگا که تعلیق سید را در مورد این فرموده الله میخوانم{أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } (آیا به تال وفغان افتاده اید وبی حال وزبون شده ائید (هنگامیکه مصیبت) در جنگ احد به شما دست داده است ومی گوئید این کشتار وفرار از کجاست؟! وحال آنکه در جنگ بدر (دوبرابر آن) پیروزی کسب کرده ائید واز طرف کشته واسیر گرفته ائید؟!!(بگو

ایت) شکست خوردن وکشته شدند (از ناحیه خودتان) و نتیجه مخالفت با رهنمود های رسول الله صلی الله علیه وسلم وپیروی او وحرص وآزتان (است ، بی گمان الله بر هرچیزی توانا است) وپیروزی شکست در حیطه ی اختیار اواست.

سیدقطب در ذیل این آیه می گوید: بدان که ما نیز مثل دیگران تابع سنت اهلی هستیم ، ومسلمانان از سنت الهی در شکست و پیروزی استثناء نیستند ، {ولن تجد لسنة الله تبدیلا} الاحزاب"/٦٢(درسنت الله دگر گونی نخواهی دید.)

- سیدقطب را دوست داریم ؛ او کسی است که آب گونه بودن وروح شکست پذیری را رد می کند واز مسلمانان می خواهد ، که در هر شرائط وحالاتی با روحیه ی قوی ونیرومند تعامل نماید ، چون آموزش این دین نباید ، از انسانها های باز نشسته گرفته شود ، آنانیکه تنها با کتابها وورق ها تعامل سرد وبی تحرک دارند . دعوت کم ارزش را هرانسان ضعیفی می تواند ، به پیش برد ؛ اما دعوت بزرگ و با اهمیت را فقط انسانهای نیرومند وقوی میتوانند به پیش ببرند . کسیکه در راه جهاد فداکاری نکند ، باید تاوان باز نشستگی را بپردازد . وقتی از اسلام خواسته میشود ، که وارد عمل شود باید از او خواسته

شود ، که حکم صادر کند ، این دین نیامده که در معبدها وخانقاه ها منزوی شود ویا تنها در قلب ها وضمیر ها جای گیرد ، سید درمورد کسانیکه می گویند : اسلام نباید حاکمیت داشته باشد ، می گوید: آنها اسلام امریکائی میخواهند اسلام یکه درمورد شکننده های وضوء به ان مراجعه شود ؛ اما درمورد شکننده های اسلامی از آن استفتاء صورت نگیرد.

- سید را دوست داریم ؛ چون او بر رغم صلابت ، جدیت ، زندگی با مبارزه وتصمیم گیری های قاطع ، درتعلیقات وجدائی خویش ، نهایت مهربانی و لطافت را در معانی محبت واقعی ، درچهار چوب اسلام رعایت نموده است . چه قدر د لم را مهربان کرده ونازک ساخت در وقت بیان محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم با خدیجه ، عائشه ودیگر یارانش وتعامل شان باداستان افترای افک ، ازدواجش با جویریه ، مهربانی شان با دختر شان زینب در داستان ابی العاص وبرادری بین مهاجرین وانصار رضی الله عنهم اجمعین.
- سید قطب را دوست داریم ؛ زیرا او همان گونه که در بیان معانی جهاد ، قتال ، عزت وسلطنت ، عقلت را متأثر می سازد وبه وجد می آورد ؛ دربیان تربیت روحی نیز قلبت را به خود جذب می کند ، وبرمشاعر واحساسات شما غلبه می نماید و روح را درفضایی از خشوع وفروتنی قرار میدهد که نیازی به تجلیات

صوفیانه ووجد عارفانه احساس نمی کنی. من کسی هستم که«مدارج السالکین» و «احیاء علوم الدین» را دوست داریم اما اعتراف می کنم آن طور که سخنان روحانی سید مارا مجذوب می کند ، آنها نمی توانند ؛ چون سخنان روحانی سید براساس روش سالم سنی ، پاک وبه دور از خزعبلات صوفیان و خشک مزاجی های معتزلانه می باشد.

- سید را دوست داریم ؛ زیرا او مشکل ترین انواع تواضع را متحقق ساخت که عبارت از تواضع فکری باشد. بارها تکرار نموده است که مفتی ومرجع علمی نیست ونام کتاب تفسیر خود را فی ظلال القرآن(درسایه های قرآن) گذاشته است نه تفسیر قرآن تا این مسؤولیت مرجعیت شرعی متوجه اش نباشد.

سید بین تواضع وبازگشت به سوی حق ، جمع نموده واز برخی نظریات خویش که درکتاب های قبلی نوشته بود ، رجوع کرده وگفته که آن کتابها را پیش از شناخت واقعی صفای این دین نوشته بودم.

- سید را دوست داریم ؛ چون در این امور ضرب المثل می باشد: بلند همتی ، پای مردی ، عزت کرامت ، وروحانیت . این جملات سید قطب خیلی خوشها لم می کند: از کاری که بخاطر الله متعال انجام دادم ، معذرت نمی

خواهم ، انگشت سبابه ای که درنماز به وحدانیت الله متعال شهادت میدهد ، از نوشتن حتی یک حرف برای تأیید حکم طاغوت ابا می ورزد ؛ چرا طلب عفو وبخشش کنم؟ اگر به حق محکوم شده باشم ، به حکم حق راضی هستم واگر بر مبنای باطل محکوم شده باشم ، بزرگتر از آنم که از باطل طلب عفو کنم. درتعریف شهید می گوید: شهید کسی است که شهادت میدهد که شریعت الهی از زندگی او با ارزش تر است .

وقتیکه که ملای درباری آمد تا کلمه شهادت را برایش تلقین کند ، گفت: بخاطر این کلمه«لااله الاالله» مرا به چوبه دار آورده اند ، شما را به الله قسم! آیا در قوت ایمان ، پایمردی ، روحی وشوق لقاء پروردگارش کدام شکی را میتوانید حس کنید؟

- سیدقطب را دوست داریم ؛ چون او در آینده ی خویش را ترسیم کرده بود ، بدون اینکه نام خودش را بگیرد ، سید فرمود: بسا شهیدانی هستند که اگر هزار سال عمر کنند ، نمی توانند برای نصرت عقیده ودعوتشان کاری بکنند ، به اندازه ی پیروزی هایی که با شهادتشان بدست می آورند ، اگر مرا به قتل برسانند ، تأثیر سخنانم بیشتر میشود ، اندیشه ها وسخنان ما ، جثه های

خشکی اند؛ اما وقتی که در راه آنها بمیریم وآن افکار را با خون خویش تغذیه کنیم ، افکار وسخنان ما زنده شده ودربین زندگان انتفاضه بر پا می کنند.

- بله! اورا دوست داریم ؛ چون او با قصیده ی مشهور خود: اخی انت حر وراء السدود ، برایش مرثیه خواند ودر آن قصیده خود گفته بود: الله مارا برای دعوت خویش برگزید ؛ وما مطابق سنت او به تعالی در این مسیر ادامه می دهیم ، برخی از ما به هدفشان رسیدند وعده ی در مسیر روان اند ، سید نیز به هدفش رسید ، ونقش بزرگی در مسیر جهادی که زمین را پرساخت وجاهلیت را به سرگیچی دچار نمود ، بازی کرد.

بله خواننده گرامی!

من مخالف شخص پرستی وتقدس گرائی هستم اما.... محبت صالحان جزء دین من است....

آری ما واقعاً سید را دوست میداریم..... واز الله متعال برایش طلب مغفرت وعلو درجات را داریم.

برگرفته از کتاب: احسان الفقیه ، مترجم:عبدالخالق احسان.

کتاب خود را با این سخن سیدقطب خاتمه میدهیم

هرکس خود را وقف خدمت به دینش کند ، باسختی زندگی خواهد کرد ، اما....

- بزرگ خواهد زیست.
- بزرگ خواهد مرد.
- وبزرگ برانگیخته خواهد شد...

در اخیر باز میگوییم: دشمنی باسیدقطب بس است ! در هرسرزمین مرتد ، ملحد ، رافضه ، صوفیه ومزدوران طواغیت وجود دارد ، شما را به الله قسم پشت انها را بگیرید وپشت مسلمان مجدد العقیده را رها کنید ، عده ی از برادران مدخلی خوشهال اند که خیلی خدمت کردیم ، آنها بدگوئی سیدرحمه الله را خدمت میگویند ، درحالیکه تانگ های زرد امریکائی افغانستان را کثیف کرده، بمباردمان شیماوی بشار اسد مسلمانان شام را ، بی عفت ساختن خواهران ما در ابوغریب ، گرفتاری وبه شهادت رسانیدن هزار ها عالم در سعودی ، قتل عام مسلمانان فلسطین پیش روی چشم برادران مدخلی را نگرفته ومقابل وتکیر سیدقطب را خدمت بزرگ به جامعه میدانند(عار علیکم).

وبالله التوفیق

[کتب تألیف وترجمه شده توسط ابوشاکرمسلم حفظه اللّه]

فتاوای اهل حدیث ۱-۲ جلد.

رد برصدبدعت درجامعه.

اقوال اهل علم درکفر روافض.

زندگی نامه امام ابن تیمیه وخدمات او به اسلام.

۵۰ احادیث باطل.

احادیث باطل مشکوة المصابیح.

ابوحنیفه رح واحناف.

۸ رکعت تروایح.

دلائل برکفرمولانای روم(مثنوی معنوی).

احکام ومسائل اعتکاف.

احکام ومسائل عیدین.

۱۳ سوال از صوفی ها.

حکم مسح بر جراب.

وهابیت وحنفیت.

زندگی نامه امام محمدبن عبدالوهاب وخدمات او به اسلام

۴۰۰ سوال وجواب درعلم حدیث.

امریکا قاتل بشریت.

الله درکجاست؟.

احکام وآداب عاشورا.

اهل الحدیث هم اهل النبی.

امور خلاف شریعت.

توسل مشروع ونامشروع.

حقوق زن در اسلام.

دفاع از سیدقطب.

دفاع از ابوهریره.

سیرة النبی برای جوانان.

حکم مسح برگردن.

نماز رسول الله ﷺ.

اجماع علمای محمدی برکفر ابن عربی

حکم تجلیل از میلاد النبی

حکم خروج باجماعت تبلیغ

داستان توبه شیخ خالدراشد

شرح افغانی ، بر اربعین نووی

معرفی کتب ضعیف واسرائیلی

۴۰ سوال از برادران مقلد وپنج صد معلومات دینی

شروط الصلاة ، سنگسارحکمی از احکام الله ﷻ

معرفی تفاسیرضعیف واسرائیلی

شناخت فرقه های گمراه